**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و نهم\_ 13 دی 1399**

[ادامۀ توضیح کلام آخوند]

بحث در توضیح فرمایش مرحوم آخوند رضوان الله تعالی علیه بود، در مسألۀ ورود و حقیقت آن، چون این بحث را ایشان در موارد متعددی در حاشیۀ رسائل و نیز فوائد، و نیز کفایه مطرح فرموده اند.

در بحث وجه تقدم امارات معتبره بر اصول شرعیه، ما به این موارد از فرمایشات ایشان، رسیدگی کردیم، کلام منتهی شد، به آنچه که این بزرگوار در وجه تقدیم امارات معتبره بر اصول شرعیه در بحث تعادل و تراجیح مطرح فرمود و آن این که امارات ورود دارند بر اصول شرعیه، در حالی که شیخ اعظم تصریح به حکومت دارد و خود مرحوم آخوند هم در یک مورد، حکومت بیان کرد، منتهی در مواردی صراحتا تعبیر به ورود می کند، در بحث تعادل و تراجیح می فرماید، جمع عرفی، منتهی چون در اواخر استصحاب فرموده است جمع عرفی در این بحث غیر از ورود معنا ندارد.

پس علی الظاهر، مقصود مرحوم آخوند، از جمع عرفی، در بخش تعادل و تراجیح که امارات با اصول شرعیه جمع عرفی دارند، مراد همان ورود است اگر چه چندان مرسوم نیست و مصطلح نیست کلمۀ جمع عرفی را بر ورود اطلاق کردن.

خلاصۀ حرف ایشان این می شود که هر کجا که دیدیم عرف با تصرفی اندک در ادله تحیر خودش را از بین می برد و جمع می کند بین ادله، آنجا دیگر تعارض نیست، از جمله در امارات و اصول شرعیه، ببینیم، این تقریری که ما از جمع عرفی، که همان ورود بود، داشتیم، محذوری دارد اگر دچار محذور شد، دیگر تعارض مستقر خواهد بود، این در بحث امارات و اصول، اما اگر جمع عرفی من آخوند و آن که به نام ورود از آن یاد می کنم هیچ محذوری نداشت، طبیعتا تعاضی بین الامارات و الاصول الشرعیه نخواهد بود.

اگر ما امارات را به وجهی که من گفتم مقدم کنیم بر اصول و بگوییم با وجود امارات، نوبت به اصول نمی رسد، هیچ محذوری به وجود نمی آید، بر هر مبنایی که شما در حجیت امارات پذیرفته باشید.

اگر در بحث حجیت امارات وجه، حجیت آن را، بناء عقلا بدانید، از آن جا که امارات مستند به بناء عقلاء حجت شده به بناء عقلاء مفید اطمینان است و **الاطمینان هو العلم العادی و العرفی النظامی** یعنی نظام اجتماع وابسته است به اطمینان.

خب اگر این دیدگاه را نسبت به امارات داشتیم، با آمدن اماره ایی که علم عادی و اطمینان می آفریند، وجدانان موضوع شک برطرف می شود، پس جایی برای اصول شرعیه باقی نیست، رفع ما لا یعلمون، و الامارة مفیدة للعلم العادی پس دیگر رفع ما لا یعلمون، موضوعیتی ندارد، **و هذا یعنی ورود الامارات علی الاصول الشرعیه**. این یک مبنا در امارات.

و اما اگر وجه حجیت امارات را تعبد شارع دانستم و آنچه از شارع در مورد حجیت امارات وارد شده است، اگر چنین مبنایی داشتیم و گفتیم که حجیت امارت من باب تتمیم کشف است، من باب القاء احتمال خلاف است شرعا، آن شکی که موضوع اصول شرعیه است، باز برطرف می شود، و این یعنی ورود امارات بر اصول شرعیه. مگر نه این است که می گویید، شارع آن احتمال خلافی را که در اماره هست، کان لم یکن می­گیرد، اگر شارع احتمال خلاف را کان لم یکن گرفته است، القاء کرده است، احتمال خلاف را. پس تو دیگر شرعا شاک نیستی. تو دیگر شرعا جاهل نیستی، تو دیگر مشمول رفع ما لا یعلمون نیستی، پس امارات ورود پیدا می کند بر اصول شرعیه، ببینید اساسا از مقدم کردن امارات علی الاصول محذوری به وجود نیامد.

این توضیحی که تا الآن دادم، شرح این عبارت از کفایه بود، در همان بحث تعادل و تراجیح:

**و لذلک تقدم الامارات المعتبرة علی الاصول الشرعیه، فانّه لا یکاد یتحیر اهل العرف، فی تقدیمها،** یعنی تقدیم امارات، **علیها**، بر اصول، **بعد ملاحظتهما**، بعد از این که هم امارات را، هم اصول را دید، دیگر تحیری ندارد عرف و به راحتی بین ادله، بین امارات و اصول جمع می کند. **حیث**، این حیث بیان آن عدم تحیر است، وجه عدم تحیررا تبیین می کند.

**حیث لا یلزم منه محذور تخصیص اصلا.**

اگر امارات را بر اصول مقدم کردیم، هیچ مشکلی به وجود نمی آید یعنی شما محذوری به نام تخصیص دلیا اخذ پیدا نمی کنید، چون اساسا موضوع اصل بالورود منتفی شد. حیث لا یلزم منه، یعنی از آن تقدیم، محذور تخصیص، یعنی تخصیص در دلیل اصل **اصلا بخلاف العکس، فانه یلزم منه محذور التخصیص بلا وجه او بوجه دائر کما اشرنا الیه فی اواخر الاستصحاب**

آنچه همین جا بیان می کنید به ضمیمه آنچه در آخر استصحاب بیان فرموده است این است که اگر ما اینجا امارات بر اصول مقدم نکنیم و اصول را بر امارات مقدم کنیم، دچار دو مشکل می شویم.

کانه کسی از مرحوم آخوند سوال کرده است، خب شما در جنگ ابتدایی مشاهده شده بین الامارات و اصول الشرعیه چرا حق تقدم به امارات دادید؟ خب ما می گوییم بیا جنگ را برطرف کن، اصول را بر امارات مقدم کن، چرا اصول را بر امارات مقدم نفرمودید، امارات را بر اصول مقدم می کنیم؟

جواب مرحوم آخوند این است که از مقدم کردن امارات بر اصول بالورود و ان شئت فقل بالجمع العرفی، هیچ محذوری لازم نمی آید اما اگر قضیه را عکس کنیم، محذور بوجود می آید بخلاف العکس. عین اگر اصول را بر امارات مقدم کنم، محذور دارد، چیست؟ یا محذور تخصیص بلا وجه خواهد بود، یا محذور دور خواهد بود، اما محذور اول.

با مثال می آیم جلو تا این عبارت مختصر مرحوم آخوند ان شاء الله هم در بحث استصحاب، هم اینجا و هم چند مورد در حاشیه رسائل که این مطلب را ایشان بیان فرموده است روشن بشود.

اما محذور اول، مثلا اگر فرض کنید، خبر ثقه ایی پیدا کردیم، که می فرمود شرب التوتن حرام، فرض کنید چنین روایتی، چنین اماره ایی را داشتیم خب این اماره بناست حجت باشد، چون ادلۀ حجیت امارات، ادله حجیت خبر واحد، عمومش این روایت فرضی شرب التوتن حرام را می­گیرد، حال شما می خواهید دست از عموم این روایت بر دارید در حالی که هیچ مخصصی در این جا وجود ندارد، این می شود محذور تخصیص بلا وجه بخواهید جایی عمومی را تخصیص بزنید، مخصص می خواهد، اصل شرعی که موضوعش عدم البیان است، که نمی تواند، مخصص امارات باشد، پس سخن از تخصیص به میان آوردن، بلا وجه است.

او بوجه دائر یعنی اگر بخواهی تخصیص بزنی، دور بوجود می آید، چطور دوری هست؟ می خواهید بگویید در این مورد، خبر دال بر شرب توتن، حجت نیست، چرا؟ چون از عموم دلیل حجیت خبر خارج شده، تخصیص خورده، با این که فردی از امارات است، اما تخصیص خورده است، خب چی تخصیصش داده است، چیزی نداریم الا الاصل، هر چه کوشش دارید برای تخصیص اماره ایی که می گوید شرب التوتن حرام باید روی دلیل اصل تاکید کنید بگویید اصالة البرائه تخصیص می زند آن اماره را.

پس عدم حجیت عموم دلیل امارات در مورد توتن و عدم حجیت این خبر وابسته است به این که قدرتی را به اصل بدهید که بتواند آن اصالت العموم را تخصیص بزند. این از یک سو. و حجیة اصل هم منوط و موقف است بر مخصصیت اصل، تا میدان را برای اصل خالی نکنید، یکه تاز میدانش نکنید، حجت نخواهد شد، و یکه تاز میدان شدنش متوقف است بر این که اماره را، با تخصیص از کار بیاندازید، از آن طرف، از کار افتادن اماره هم که متوقف بر تخصیص بود.

به عبارت دیگر، این عبارت را در آخر استصحاب بیان کرده است، که اگر ما به دلیل اماره اخذ کنیم، محذوری به وجود نمی آید، ولی اگر به دلیل اصل بخواهیم اعتماد کنیم، یستلزم تخصیص دلیلها بلا مخصص، الا علی وجه دائر. یعنی مخصص بودن، دلیل استصحاب و اصل عملی، نسبت به عموم دلیل اماره وقتی محقق است که این اصل شرعی کالاستصحاب حجت باشد، تا حجت نباشد که نمی تواند اماره را از کار بیاندارد، حال اتفاقا حجیتش هم موقوف شده است بر مخصصیتش، و هذا دورٌ.

اما این که تا اصلی مثل استصحاب حجت نباشد، مخصص نیست، این که واضح است، می خواهید تخصیص بزنید خودش باید حجت باشد تا به آن وسیله در دلیل اماره تصرف کنید. تا حجت نباشد قدرت تصرف در دلیل اماره را ندارد اما این که حجیت متوقف است بر مخصصیت، از این جهت است که اگر نتواند تخصیص بزند، و هنوز اماره زنده باشد، اماره ایی که رافع موضوع اصل است، باز زنده باشد، چطور می خواهد این حجت باشد، اگر می خواهد این اصل حجت باشد، باید مخصص باشد، اگر بخواهد مخصص باشد دلیل اماره را باید حجت باشد، مخصصیت متوقف بر حجیت ، حجیت هم متوقف بر مخصصیت است.

این توضیح این کلمۀ «**علی وجه دائر**» در فرمایش مرحوم آخوند.

فتحصل که در جمع بندی نظر مبارک مرحوم آخوند به این نیتجه می رسیم که ایشان تقدم امارات را علی الاصول الشرعیه بالورود می داند، و تحلیلش هم از ورود همان جمع عرفی است که دلیل اماراه می تواند در اصل تصرف کند، و موضوع آن را که شک است، تعبدا از بین ببرد.

تا اینجا سیر بحث طولانی نقل قول ها توضیحات در مورد کلمات اعلام بیان شد، فردا باید ببینیم چه باید گفت و فرمایش سید یزدی را مبنا قرار می دهیم برای عرائضی که در این باره داریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .